

نوع مقاله: ترویجی

بررسی و مقایسه تطبیقی میان هوش معنوی و عصمت نبوی در روان‌شناسی، قرآن و روایات

abasi1234@gmail.com

fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir

zeinivand.khadije@gmail.com

مصطفی عباسی‌مقدم / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

کلیه فهیمه غلامی‌نژاد / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

خدیدجه زینی‌وندنژاد / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

چکیده

امروزه روان‌شناسی دین در برتو توجه و علاقه روان‌شناسان به ارتباط دین و معنویت توسعه پیدا کرده است. هوش معنوی، داشتن سطوح چندگانه آگاهی است و این سطوح بر رابطه ما با جهان مادی تأثیر می‌گذارد. هوش معنوی موضوعات ذهنی را با تکالیف بیرونی جهان واقعی ادغام کرده و دو عنصر کاربرد عینی و توانایی‌های هوش و معنویت را به صورت درهم‌تنیده بیان می‌کند. به عبارت دیگر، هوش معنوی عبارت است از ایجاد تحول در انگاره‌ها و بهره‌برداری از اندیشه‌ها و نگرش‌های نو در حل مسئله، ترمیم و سازگاری دو سویه خود با محیط، مطابق نظام ارزشی مقبول در جهت تعالی بخشی خود و محیط. از سویی در تفکر اسلامی با شخصیتی معنوی و متعالی مواجه‌ایم که از بالاترین سطح مصونیت و عصمت برخوردار است که می‌توان رابطه مؤلفه‌های هوش معنوی را با آن سنجید. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با هدف بهره‌گیری از مفهوم هوش معنوی و تطبیق آن با ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن به بررسی ابعاد هوش معنوی ایشان می‌پردازد. این کار با بررسی مؤلفه‌های هوش معنوی در سه سطح، هوش معنوی در ارتباط با خدا و خود و دیگران؛ ۴ مؤلفه در ارتباط با خداوند، ۴ مؤلفه در ارتباط با خود و ۱۱ مؤلفه در ارتباط با مردم صورت خواهد گرفت و با الهام از رهنمودهای قرآن کریم، مؤلفه علم لدنی و کشف و یقین که در روان‌شناسی به آن اشاره نشده و دلالت بر لطف الهی در مصون بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هرگونه خطا و اشتباه دارد، تبیین خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عصمت، هوش معنوی. هوش، معنویت.

مقدمه

تصور هوش معنوی ما را قادر می‌سازد که چیزها را همان‌طور که هستند و عاری از تحریفات ناهشیار ببینیم. در مقابل افکار آرزومندانه یا درک قطعیت، تمرین هوش معنوی ایجاب می‌کند که با واقعیاتی هستی‌گرایانه از قبیل آزادی، رنج، مرگ و درگیر شدن با جست‌وجوی دائمی برای معنا، مواجه شویم (سهرابی، ۱۳۸۷، ص ۱۵). هوش معنوی همان خرد است که فرد از طریق آن با درون خود ارتباطی عمیق برقرار می‌کند و به صلح و آرامشی درونی دست می‌یابد. آنچه در مورد این هوش حائز اهمیت است، اینکه SIQ به فرد کمک می‌کند تا بهترین استفاده را از بهره‌های هوشی و هوش هیجانی خود داشته باشد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۲).

در این مقاله سعی شده تا دیدگاه‌ها و مؤلفه‌های موجود در حوزه هوش معنوی بررسی شود و پس از آن تطبیق مؤلفه‌های هوش معنوی با ویژگی‌های پیامبر اکرم علیه السلام در قرآن کریم مورد بحث قرار می‌گیرد.

در این نوشتار دو سؤال مطرح است: ۱) رابطه عصمت پیامبر اکرم علیه السلام را چگونه می‌توان با هوش معنوی تبیین کرد؟ ۲) پس از بررسی ارتباط هوش معنوی و عصمت پیامبر اکرم علیه السلام، آحاد بشر در مسیر کشف و تقویت هوش معنوی خود چگونه می‌توانند به تاسی و الگوگیری از پیامبر علیه السلام اقدام کرده، به کسب نتایج مطلوب در این راه امیدوار باشند؟

فرض آن است که چنانچه توانایی برای بهره‌جستن از منابع معنوی را به‌عنوان یک هوش قلمداد کنیم، پس این توانایی بایستی در حل مسائل زندگی و رسیدن افراد به اهداف کمک کند و منجر به سازگاری بهتر با آنان گردد. بنابراین توانایی‌های معنوی می‌تواند اثرات مثبت و محصولات سودمندی برای فرد به ارمغان آورد؛ بخصوص هنگامی که این نتایج براساس محیط اجتماعی و فرهنگی افراد مورد ارزشیابی قرار گیرد. در کشورهای غربی سعی شده که معنویت و هوش معنوی در چارچوب فرهنگ آنان تعریف و مؤلفه‌های آن مشخص گردد؛ اما به‌نظر می‌رسد در فرهنگ اسلامی ایرانی متون فراوانی وجود دارد که در آنها از صفات، حالات و کیفیت معنوی صحبت شده است. همچنین شخصیت‌های زیادی وجود دارند که می‌توان با مطالعه ویژگی‌ها و صفات آنها به مؤلفه‌های بسیار عمیقی از معنویت و هوش معنوی دست یافت.

مفهوم هوش معنوی در ادبیات آکادمیک روان‌شناسی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز (Stevens) و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط امونز (Emmons) مطرح شد. او عنوان کرد

عصمت یکی از ویژگی‌های مسلم پیامبران الهی است. برای پاک‌ی پیامبران از ارتکاب هرگونه خطا و اشتباه دلایل متعددی از قرآن کریم، روایات و استدلال‌هایی عقلی ذکر شده است. در این مقاله تلاش بر آن است که از نظریه هوش معنوی (Spiritual Intelligence) به‌مثابه روشی نو برای تبیین رابطه عصمت نبوی با هوش معنوی استفاده شود. هوش معنوی، ظرفیتی انسانی است برای جست‌وجو و پرسیدن سؤالات غایی درباره معنای زندگی و به‌طور همزمان تجربه پیوند یکپارچه بین هریک از ما و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم. از طریق این هوش، با توجه به جایگاه، معنا و ارزش مشکلات، به حل آنها می‌پردازیم. لذا این هوش منحصرأ خاص انسان است که برای حل کردن مشکلات و مسائل مربوط به معنا و زندگی و ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. سیندی ویگلزورث، هوش معنوی را توانایی برای رفتار کردن همراه با دلسوزی و مهربانی و عقل و خرد با حفظ آرامش درونی و بیرونی بدون توجه به شرایط تعریف می‌کند (سیندی ویگلزورث، ۲۰۰۴، ص ۶). رشد هوش معنوی با ترویج صحت و خودآگاهی شروع و با تمرین به دغدغه درباره همه انسان‌ها توسعه می‌یابد. امروزه گفته می‌شود که IQ و EQ پاس‌خگوی همه‌چیز نبوده و واقعاً مؤثر نیستند؛ بلکه انسان به عامل سوم هم نیازمند است که هوش معنوی یا به اختصار SIQ نامیده می‌شود (چرین، ۲۰۰۴، ص ۹). هوش معنوی از طریق دانش‌ها و قوانین معنوی که در دنیای ما پیدا می‌شود، به‌کار برده می‌شود. در حقیقت هنگامی که IQ و EQ و SIQ با هم به‌صورت هماهنگ به‌کار برده می‌شوند، ما قادر به آشکار کردن نیروی درونی مان به‌طور فزاینده و فراوان در دنیا هستیم.



شکل ۱: رابطه هوش‌ها (ویگلزورث، ۲۰۰۴)

هوش معنوی مجموعه‌ای از توانایی‌ها برای بهره‌گیری از منابع دینی و معنوی است. هوش معنوی سازه‌های هوش و معنویت را در یک سازه ترکیب کرده است. در ادامه، گاردنر (Gardner) در همین سال مفهوم هوش معنوی را در ابعاد مختلف مورد نقد و بررسی قرار داد و پذیرش این مفهوم ترکیبی، معنویت و هوش را به چالش کشید (سهرابی، ۱۳۸۷). این موضوع نویسندگان مسلمان را مشتاقانه به بحث درباره آن سوق داد و مقالات مختلفی نوشتند. پژوهش‌هایی از قبیل «بررسی تطبیقی مفهوم هوش معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام» (یدالله‌پور و فاضلی کبریا، ۱۳۹۳)؛ «هوش معنوی از نگاه اسلام و مکاتب غربی» (زارعی و حاجیلو، ۱۳۹۴)؛ «هوش معنوی از منظر قرآن و روایات» (سهرابی، ۱۳۹۶) نگاشته شده‌اند. لیکن عصمت پیامبر اکرم ﷺ با تکیه بر نظریه هوش معنوی هنوز واکاوی نشده است. این پژوهش بر آن است که ضمن تبیین عصمت پیامبر ﷺ از منظر علم روان‌شناسی نیز این مفهوم را محک زند.

پیامبر ﷺ آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا مصون می‌شود؛ زیرا علم و دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است؛ مثلاً پزشکی که آب آلوده‌ای را که به انواع میکروب‌های وبا، مالاریا، و ده‌ها بیماری خطرناک دیگر آلوده است و آن را در آزمایشگاه در زیر میکروسکوپ مطالعه کرده و اثر کشنده آن را به‌روشنی دریافته است، ممکن نیست از آن آب بنوشد؛ یعنی این علم به او مصونیت در برابر ارتکاب این عمل می‌دهد، درحالی‌که جهل به آن ممکن است موجب ارتکاب گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۳). علم لدنی نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد. این علم همیشه بر سایر قوا غالب و قاهر است و همه را به خدمت خود درمی‌آورد و به همین جهت است که صاحبش را از کل ضلالت‌ها و خطاها حفظ می‌کند. پس معلوم می‌شود این علم از غیر سنخ سایر علوم و ادراکات متعارفه است که از راه اکتساب و تعلم عاید می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۸).

۱. مفهوم‌شناسی عصمت پیامبر اکرم ﷺ

عصمت در لغت از ماده «عصم» مشتق شده به معنای المنع؛ بازداشتن، مانند: عصمة الطعام؛ غذا او را از گرسنگی دور داشت (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۹۸۶). معروف‌ترین تعریف عصمت تفسیر آن به «لطف الهی» است که خداوند آن را برای بعضی انسان‌ها اعطا می‌فرماید که در پرتو آن، دارنده عصمت از ارتکاب گناه و ترک طاعت مصونیت پیدا می‌کند؛ در عین حالی که قادر بر انجام آن است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). یکی از آیاتی که به‌طور مطلق دلالت بر عصمت انبیاء می‌کند آیه شریفه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، مِنَ النَّبِيِّينَ، وَ الصَّادِقِينَ، وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۸) است، کسانی که خدا و رسول را اطاعت می‌کنند، با کسانی محشورند که خدا بر آنان انعام فرموده، یعنی انبیاء و صدیقان، و شهداء و صالحان، که چه نیکو رفقای هستند. ذکر اطاعت مطلق در این آیه دلالت بر میرا بودن پیامبر اکرم ﷺ از خطا و اشتباه است. از ظاهر آیه «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...» برمی‌آید، آن چیزی که عصمت به وسیله آن تحقق می‌یابد و شخص معصوم به وسیله آن معصوم می‌شود، نوعی از علم است. علمی است که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب معصیت و خطا گردد. و به عبارت دیگر، علمی است که مانع از ضلالت می‌شود. خداوند علوم و دانش‌هایی به

۲. بازخوانی هوش معنوی و مؤلفه‌های آن در روان‌شناسی

از نظر /مونز (۱۹۹۹) هوش معنوی توانایی است که میزان انطباق‌پذیری فرد را افزایش می‌دهد. هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش استفاده می‌کند (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷). گاردنر هوش معنوی را توانایی حل مسئله و ایجاد محصولات جدید ارزشی می‌داند. گاردنر (۱۹۹۹) هوش را مجموعه توانایی‌هایی می‌داند که برای حل مسئله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، به کار می‌رود (خزائی، ۱۳۸۹، ص ۳۲). زهر و مارشال (۲۰۰۰) هوش معنوی را نوعی هوش برای حل مسائل معنایی و معنادار کردن زندگی می‌دانند. آنها معتقدند که هوش معنوی نوعی هوش غایی است که مسائل معنوی و ارزشی را به ما نشان داده و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می‌کنند. هوش است که اعمال و رفتار ما را در گستره‌های وسیع از نظر بافت معنایی جای می‌دهد و همچنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی‌مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳). وگان (۲۰۰۲) هوش معنوی را داشتن سطوح چندگانه آگاهی می‌داند. او می‌گوید: هوش معنوی، ظرفیتی برای

براساس این مدل افراد دارای هوش معنوی بالا، از توجه متعادل، متناسب و همزمانی به عوامل زیر برخوردارند: خداوند (منبع آفرینش)، خلق (محیط) و خود (خویشتن) (ریحانی شیروان، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰).

۳. بازاندیشی عصمت پیامبر اکرم^ﷺ در بستر علم روان‌شناسی با تکیه بر نظریه هوش معنوی

بر پیوندگان حق و خیر است که با آگاهی و بی‌طرفی به سیره حضرت محمد^ﷺ و سنت و کتاب او که از نزد خدا آمده است، بنگرند؛ چراکه صدها میلیون انسان در گذشته و حال، به او ایمان آوردند و در میان آنها دانشمندان و فیلسوفانی هستند که دین پدران و پدربزرگان خود را رها کردند و به اسلام گرویدند؛ زیرا عقل و دل آنها به وسیله این دین آرام گرفت. خداوند متعال پیامبر رحمت را با ویژگی‌های متعدد وصف کرده است. در زیر ویژگی‌ها پیامبر اکرم^ﷺ با مدل و مؤلفه هوش معنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱. مؤلفه‌های هوش معنوی و ویژگی‌های پیامبر^ﷺ در ارتباط با خداوند

با عنایت به مؤلفه‌هایی که روان‌شناسان و پژوهشگران در سطور پیش گفتند می‌توان براساس روایات و گزارش‌های تاریخی از سیره پیامبر اکرم^ﷺ به تطبیق این دو مقوله دست یازید. مؤلفه‌هایی که در تعاریف صاحب‌نظران آمده بود، شامل: کنش اثربخش و تولید محصولات و پیامدهای با ارزش، توانایی حل مسئله و ایجاد محصولات جدید ارزشی، نوعی هوش برای حل مسائل معنایی و معنادار کردن زندگی، مسائل معنوی و ارزشی، داشتن سطوح چندگانه آگاهی، خودآگاهی عمیق، مجموعه‌ای از فکر، بدن و روح، هوشیاری و انطباق، مثل تفکر وجودی عمیق، افزایش معنا، شناسایی عالم مافوق و سلطه حالت‌های معنوی، تفکر انتقادی، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی، توسعه سطح هوشیاری، همگی در شخصیت، رفتار و گفتار نبی اکرم^ﷺ ظهور و بروزی عیان داشته‌اند:

۳-۱-۱. ارتباط با آفریننده جهان و تسلیم حق بودن

در آیات بسیاری به موضوع ارتباط و تسلیم محض خدا بودن پیامبر، اشاره شده است. در آیات ۱۶۲-۱۶۳ سوره مبارکه «انعام»، عبادات و مناسک و حتی زندگی و مرگ از آن خدای تعالی یاد شده، که هرگونه عبادت و یادکردی را به صورت عام (نسک) و خاص (صلاة)

فهم عمیق مسائل مربوط به هستی و داشتن سطوح چندگانه آگاهی. این سطوح بر درک ما از رابطه ما با جهان مادی دلالت چندگانه آگاهی دارد؛ رابطه ما با دیگران، رابطه ما با زمین و رابطه ما با همه موجودات (ذیجی و ساغروانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱). اما سیسک هوش معنوی را تنها خودآگاهی عمیق می‌داند و می‌گوید: هوش معنوی عبارت است از: خودآگاهی عمیق که در آن فرد از جنبه‌های وجودی خود آگاه می‌شود به گونه‌ای که او تنها یک بدن نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از فکر، بدن و روح است و زمانی که فردی هوش معنوی خود را به کار می‌گیرد، مغز وی نه تنها اطلاعات موردنیاز را تولید می‌کند؛ بلکه نیاز به استفاده از شهود در فرد تسریع می‌شود (همان، کینگ ۲۰۰۸) هوش معنوی را ظرفیتی ذهنی که به هوشیاری و انطباق کمک می‌کند، تعریف می‌کند و می‌گوید: مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی که به هوشیاری، یکپارچگی و کاربرد انطباقی جنبه‌های معنوی و جهان مافوق وجودی شخص، کمک می‌کند و منجر به خروجی‌هایی مثل تفکر وجودی عمیق، افزایش معنا، شناسایی عالم مافوق و سلطه حالت‌های معنوی می‌شود (قنبری و کریمی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). با بررسی مفاهیم و تعاریف هوش معنوی می‌توانیم این گونه نتیجه‌گیری کنیم که کینگ تعریف کامل‌تری از هوش معنوی ارائه داده است؛ زیرا/مؤثر تنها به افزایش میزان انطباق‌پذیری اشاره کرده و زهر و مارشال به معناداری زندگی، وگان به سطوح چندگانه آگاهی و سیسک به خودآگاهی عمیق اشاره دارد. درحالی‌که کینگ معنایی ارائه می‌دهد که مجموعه‌ای از انطباق و معناداری و تفکر وجودی عمیق و شناسایی عالم و سلطه حالت‌های معنوی است.

کینگ برای هوش معنوی چهار مؤلفه پیشنهاد می‌دهد:

۱. تفکر انتقادی: اولین مؤلفه هوش معنوی است و به توانایی اندیشیدن و تحقیق در مورد چگونگی حقیقت وجود، هستی، عالم وجود، زمان، مرگ و دیگر موضوعات ماورای طبیعت وجودی تعریف می‌شود.

۲. تولید معنای شخصی: به توانایی خلق معنا و هدف شخصی در کلیه تجارب جسمانی و روانی شامل ظرفیت خلق و تسلط یافتن به مقصود زندگی اشاره دارد.

۳. آگاهی متعالی: به ظرفیت شناخت و درک برتر ابعاد خود، دیگران و جهان مادی اشاره دارد.

۴. توسعه سطح هوشیاری: به توانایی ورود به مراحل بالاتر هوشیاری از جمله هوشیاری خالص، آگاهی کیهانی، وحدت و یکتایی اشاره دارد.

۳-۱-۳. کشف و یقین

کشف و یقین پیامبر ﷺ دیدنی‌های غیبی است که خداوند زمینه آن را برای او فراهم آورده است که با اصطلاحات وحی، رؤیت و یا انباء از آن تعبیر می‌شود (سعیدیان فر، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۷۷۸). در آیات بسیاری به این کشف و شهودها و یا همان یقین‌های نبوی اشاره شده است؛ از جمله: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم: ۱۰) و «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (شوری: ۵۱) و این کشف و شهود بدون خطا و دروغ است، چنانچه در قرآن نیز بدان اشاره شده است: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» قلب آن حضرت دیدن جبرئیل را تکذیب نکرد، بلکه تصدیق کرد. به عبارت دیگر، آنچه را که چشمش دید، قلبش نیز باور کرد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۳۹۸). در وحی، حضور و مشاهده حقایق است؛ علوم و معارف به‌طور مستقیم بر قلب پیامبر ﷺ افاضه می‌شود و سراسر وجودش را نورانی می‌سازد. همه‌اش ایمان، یقین، نورانیت، آرامش و اطمینان است. با وجود چنین نورانیت و ایمانی، دیگر جایی برای شک و تردید باقی نمی‌ماند. زراره می‌گوید: به امام صادق ﷺ گفتیم: چگونه رسول خدا نمی‌ترسید که آنچه از جانب خدا بر او نازل شده، از القافات شیطان نیست؟ فرمود: «وقتی خدا شخصی را به‌عنوان رسول انتخاب کرد، آرامش و وقار را بر او نازل می‌کند پس آنچه از جانب خدا بر او نازل شده است، مانند چیزهایی که با چشم می‌بیند، مشاهده می‌کند» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۲۶۲).

۳-۱-۴. علم لدنی

اصطلاح علم لدنی از آن آیه قرآن که در داستان موسی ﷺ و عبد صالح است گرفته شده است. در آنجا دارد که موسی ﷺ با رفیق خودش آن عبد صالح راه افتادند که برونند: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا». از این کلمه «لدنا» بعدها اصطلاح علم لدنی پیش آمده است. علم لدنی یعنی علمی که منشأش تجسّسات ظاهری بشری یا قیاسات و استدلالات و آزمایش‌ها نباشد؛ فقط خداوند افاضه کرده باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۴۷). خداوند در سوره «جن» صریحاً می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...» (جن: ۲۶)؛ خداوند که عالم و دانای غیب است، احدی را بر غیب خویش آگاه نمی‌سازد، مگر کسانی که از

شامل می‌شود و در آیه بعد این موضوع را به‌صورت یک جمله جداگانه از زبان پیامبر ﷺ تأکید می‌کند که من اولین مسلمان هستم که حکایت از تسلیم بودن بی‌چون و چرای پیامبر در برابر خدا دارد. البته لازم به توضیح است که اولین مسلمان بودن از زبان پیامبر، اولین زمانی نیست؛ بلکه اولین از حیث درجه است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۴۵)؛ و بدیهی است کسی اولین مسلمان است که عامل به آن عقیده و متعلق به آن باشد، تا بتواند دیگران را بدان فراخواند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۹۶). حضرت محمد ﷺ در عبادت، عقیده، نیت و عمل خود در زندگی‌اش، تنها به خدا روی می‌آورد و از او روی برنمی‌تابد، حتی در هنگام مرگ. «لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». این آیه توضیح و تأکیدی است برای توحید و اخلاص، که آیه پیشین آن را دربر داشت؛ و بالطبع حضرت محمد ﷺ نخستین مسلمان از میان امت خود به‌شمار می‌رود؛ زیرا او صاحب مکتب اسلام است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۵۳).

۳-۱-۲. تقوا و پرهیزکاری

در فرازی از امام صادق ﷺ در بیان تکلف در برابر تعبد، پیامبران را از تکلف دور معرفی می‌کند و سپس این بیان خود را مستند به کلام رسول اکرم ﷺ می‌کند که ایشان ضمن معرفی خود و پیامبران در زمرة امنای پروردگار، خود و آنها را از پرهیزکاران از عیش و آلودگی دنیوی، معرفی می‌کند که از تکلف به دور هستند (مصباح‌الشریعه، ۱۳۶۰، ص ۱۵۰). اینکه چرا مقام نبوت با تقوا و امانت توأم است، به‌خاطر اینکه بتوانند بدون کوچک‌ترین اعمال غرض و نظر، وظیفه الهی و دستوره‌های آسمانی را طبق حقیقت و واقع انجام بدهند؛ یعنی همان بلغ ما انزل الیک من ربک را مطابق با خواسته الهی به انجام برسانند (همان، ص ۱۵۱). تقوا از مؤلفه‌های شاخصی است که خدا پیامبر و مؤمنان را با آن ملازم کرده است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» (فتح: ۲۶). این کلمه تقوا همان است که برخاسته از روح ایمان است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲). اهمیت این مؤلفه چنان است که خداوند گرامی‌ترین را نزد خود با تقواترین می‌شمارد: «... إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...» (حجرات: ۱۳)؛ امتیازی که سایر امتیازهای موهومی در برتری افراد بر همدیگر را از بین می‌برد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۷).

۱-۲-۳. امید به زندگی

در حدیث معروف پیامبر ﷺ، امید به عنوان یک اصل اساسی آمده است. آن حضرت فرموده: «امید به آینده و آرزو، مایه رحمت برای امت من است. اگر نور امید نبود، هیچ مادری، فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۷۴، ص ۱۷۳). اسلام هرگز با برنامه‌ریزی برای آینده مخالف نیست؛ بخصوص برای کارهای اجتماعی که مایه سربلندی جامعه مسلمانان و عدم وابستگی آنها به دشمنان اسلام است. چنین کاری، نه تنها مذموم نیست، که نوعی عبادت محسوب می‌شود. در زندگی فردی نیز عاقبت‌اندیشی کار مقبولی است؛ همان چیزی است که در روایات به «حزم» تعبیر شده است. آنچه در اسلام مذموم شده در واقع یک چیز است و آن، اینکه انسان چنان غرق آرزوها شود که آخرت را به فراموشی سپارد و تمام توان و نیروی خود را در آرزوهایی که هرگز به آن نمی‌رسد، صرف کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۰).

۲-۲-۳. خردمندی و دانایی

در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، از قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های بی‌مدرک و نظریه‌های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند؛ چراکه خوش‌بینی بیجا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش ذلت و تسلیم دشمن می‌کند. تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باور کردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضع‌گیری، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها و اشک‌های دروغین دیگران، همه اینها مصداق «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» بوده و ممنوع است. خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وحی می‌کند که به مردم بگوید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...»؛ بگو راه و طریقه من این است که همگان را به سوی الله دعوت کنم. سپس اضافه می‌کند: «من این راه را بی‌اطلاع یا از روی تقلید نمی‌پیمایم، بلکه از روی آگاهی و بصیرت، خود و پیروانم همه مردم جهان را به سوی این طریقه می‌خوانیم». این جمله نشان می‌دهد که هر مسلمانی که پیرو

رسولان برگزیده خویش را... این آیه صراحت کامل دارد که برگزیدگان و رسولان، مستثنای علم غیب هستند که خداوند به آنها افاضه می‌کند. در سوره «آل عمران»، حضرت عیسیٰ ﷺ به قوم خود بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ كُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (آل عمران: ۴۹)؛ به شما بگویم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید و چه ذخیره دارید... در سوره «کهف» خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ» (کهف: ۱۱۰)؛ ای رسول! به آنها بگو: من نیز چون شما بشری هستم که به من وحی می‌رسد و جز این نیست که خدای شما خدای یکتا و واحدی است. آیا رسیدن وحی به پیامبران، چیزی جز افاضه علم حق تعالی به دریافت‌کنندگان وحی است؟ لذا چون این استثنائات محدود و مخصوص برگزیدگان حق تعالی است، هر کس دیگری چنین ادعایی کند، کذاب و بازیگر است. بنابراین با توجه به آیات مذکور، دریافت وحی و افاضه علم غیب به پیامبران و رسولان برگزیده خداوند اثبات می‌شود (صانعی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰). پیامبر اکرم ﷺ اسوه‌ای حسنه است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» کلمه «اسوه» به معنای اقتدا و پیروی است، و معنای «فی رسول الله» یعنی در مورد رسول خدا، و اسوه در مورد رسول خدا عبارت است از پیروی او، و اگر تعبیر کرد به «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ» شما در مورد رسول خدا تاسی دارید که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای این است که اشاره کند به اینکه این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تاسی کنید و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا و ایمان آوردن شما این است که به او تاسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتار، و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی تحمل می‌کند و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده، آن‌طور که باید جهاد می‌کند؛ شما نیز باید از او پیروی کنید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۲). حال که معنای اسوه مشخص شد می‌توان گفت که ایشان در همه اخلاق‌ها و اعمال خود، سرآمد و برتر است.

۲-۳. مؤلفه‌های هوش معنوی و ویژگی‌های پیامبر ﷺ

در ارتباط با خود

در زیرمؤلفه‌های هوش معنوی در ارتباط با خود (خویشتن) با توجه به ویژگی‌های پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار می‌گیرد:

خُلُقِی فرد است. به عبارت دیگر هوشیاری یعنی حسن ترکیب و لطف ترتیب رفتار انسانی. خیر مطلق در تیزهوشی یا توانایی غیراخلاقی نیست؛ بلکه عبارت است از تناسب اجزاء با کل، خواه در فرد و خواه در اجتماع. این هم یک بیان در معیار فعل اخلاقی، و عامل اجرایش هم برمی‌گردد به حس جمال دوستی در انسان، با توجه به این نکته که حس زیبایی و جمال در انسان منحصر و محدود به جمال حسی و زیبایی جسمانی نیست (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۵۶). در حدیث آمده است که «مصلحت همزیستی سالم و معاشرت با مردم در پیمانهای است که دوسوم آن هوشیاری و یک‌سوم آن تغافل باشد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۵۷۵). این روایت، در واقع ضمن تأکید بر تغافل مثبت، از تغافل منفی برحذر می‌دارد. ابتدا تأکید به هوشیاری و بیداری و ترک «غفلت» می‌کند و سهم آن را دوسوم می‌داند و مفهوم آن این است که انسان نباید از مسائل مهم زندگی بی‌خبر بماند؛ بلکه باید با کمال دقت، مراقب آنچه که خیر و صلاح او در آن است، باشد. از سوی دیگر، نسبت به اموری که لازم است مورد بی‌اعتنایی و بی‌توجهی قرار گیرد، دستور به «تغافل» می‌دهد؛ مانند فکر و دقت در مسائل جزئی زندگی که اهمیت چندانی ندارند، انسان را از تفکر در امور مهم بازمی‌دارد و همچنین مخفی کردن عیوب پنهانی دیگران در مواردی که مصلحت ایجاب می‌کند، کار پسندیده‌ای است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۵). در روایت دیگری به نقل از پیامبر ﷺ دستاوردهای هوشیاری را چنین برمی‌شمارد: متانت، هدایت، نیکوکاری، پارسایی، کامیابی، میانه‌روی در راهپیمایی، میانه‌روی در امور زندگی، راستی، بزرگواری، و شناخت دین خدا؛ این همه در سایه هوشیاری نصیب خردمند می‌شود (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۱). در سوره «ناس» به حضرت خطاب می‌کند که مراقب و هوشیار و سوسه‌ها باشد که حکایت از وجود صفت هوشیاری در پیامبر می‌کند؛ چراکه در بحث خطابات قرآن، برخی خاص پیامبر ﷺ است؛ اما مابقی خطابات عام قرآن که ناظر به جنبه انسان‌سازی است، شامل حال حضرت هم می‌شود؛ هرچند که پیامبر ﷺ خود نمونه کامل یک انسان هوشیار است (شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷). در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: از فراست مؤمن بپرهیز! چراکه او به نور خدا می‌بیند و سپس فراز نورانی آیه ۷۸ سوره «حجر» را قرائت فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ». در ذیل این آیه روایاتی بسیار در مورد متوسمین از

پیامبر ﷺ است به نوبه خود دعوت‌کننده به سوی حق است و باید با سخن و عملش دیگران را به راه الله دعوت کند. و نیز نشان می‌دهد که «رهبر» باید دارای بصیرت، بینایی و آگاهی کافی باشد، وگرنه دعوتش به سوی حق نخواهد بود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۹۵). واژه «بصیرت» در اصل به معنای بینایی و در اینجا شناخت همراه با یقین است که اساس دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فراخوان پیامبران براساس تقلید نیست؛ بلکه با آگاهی و شناخت و یقین به سوی خدا دعوت می‌کنند و حقانیت این راه برای پیامبر و رهروان راستین او روشن شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۸۲).

۳-۲-۳. خودآگاهی

حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ هرکس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت. ناظر به خودآگاهی است. آری! هرکس خود را بشناسد خدا را خواهد شناخت، و خودشناسی راهی است به خداشناسی و به یقین خداشناسی، مهم‌ترین وسیله تهذیب اخلاق و پاکسازی روح و دل از آلودگی‌های اخلاقی است؛ چراکه ذات پاکش منبع تمام کمالات و فضائل است و از اینجا روشن می‌شود که یکی از مهم‌ترین گام‌های سیر و سلوک و تهذیب نفوس خودشناسی است. هدف از خلقت و تسخیر موجودات معرفت انسان به علم و قدرت خداوند و تهذیب نفس مانند تکبیر، تحمید، تسبیح و تهلیل است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (طلاق: ۱۲) و «كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» (حج: ۳۷). بنابراین اگر انسان عمر خویش را صرف جمع این نعمت‌های مادی کند، خسارت دیده است؛ چه رسد که خود را به این اوهام بفروشد و سر اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وَاللَّهُ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَيَّ أَنْ تَرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّىٰ يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أَهْلَكَ فِيهِ مَا تَرَكَتَهُ» (حمیری معافری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۶). این است که اگر همه کهکشانشان را به کسی بدهند، لیکن دین و عقیده خود را از دست بدهد، خسارت دیده است؛ چون انسان ابدی است، نباید به نعمت زایل خود را بفروشد (دهقان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۶).

۳-۲-۴. هوشیاری

هوشیاری، عمل هوشیارانه نیست؛ بلکه زیبایی و تناسب میان عوامل

زمینه برای پراکندگی مردم کاملاً فراهم بود. بدیهی است شخصی که در مقام رهبری قرار گرفته، اگر خشن و تندخو و غیرقابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد خیلی زود در برنامه‌های خود مواجه با شکست خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری بازمی‌ماند و به همین دلیل امیرمؤمنان علی^ع در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید: «أَلَّةَ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصِّدْرِ» (همان، ج ۳، ص ۱۴۲)؛ وسیله رهبری گشادگی سینه است.

۲-۳-۳. شجاعت

از جمله فضائل روانی که خداوند متعال به سلسله پیامبران موهبت کرده و مرتبه عالی آن را به رسول اکرم^ص اعطا فرموده نیروی شجاعت در مورد دفع ضرر و خطر است. براین اساس است که بر حسب آیات کریمه از جمله آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳) امر فرموده و هیچ فردی استعداد و ظرفیت چنین تکلیف توان‌فرسایی را ندارد که در برابر دنیای شرک و کفر و نفاق قیام کند و در اقطار جهان دعوت به دین اسلام را نشر دهد (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱۶، ص ۳۰۴). البته طرز جهاد در برابر «کفار» روشن است، و آن جهاد همه‌جانبه، و به‌ویژه جهاد مسلحانه است؛ ولی در طرز جهاد با «منافقان» بحث است؛ زیرا مسلماً پیامبر اکرم^ص با منافقان جهاد مسلحانه نداشت. منظور از جهاد با منافقان انواع و اشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلحانه است؛ مانند مذمت و توبیخ و تهدید و رسوا ساختن آنهاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۲).

۳-۳-۳. تواضع

برخی آیات به پیامبر دستورات اخلاقی می‌دهد و او را به فروتنی دعوت می‌کند: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸). عرب به کسی که باوقار و بردبار باشد، گوید: «خافض الجناح». منشأ این تعبیر آن است که مرغان هنگامی که جوجه‌ها را به طرف خود می‌آورند، نخست پر و بال را می‌گشایند تا جوجه‌ها در زیر آن آرام گیرند، سپس بال‌ها را به زیر می‌آورند و این نشانه محبت است. بنابراین مقصود این است که پیامبر باید با مؤمنان تواضع باشد تا آنها از وی پیروی کنند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۲۱۵). با اینکه پیامبر^ص دارای عالی‌ترین مقام بود، از همه مردم بیشتر تواضع داشت. ابوامامه می‌گوید: رسول خدا^ص درحالی که عصا در دست داشت به

شبهه نقل شده که آن را بر پیامبر^ص و خاندان او تطبیق داده‌اند. چنانچه در ذیل یک روایت از حضرت آمده که من از متوسمین هستم (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۲). کلمه «توسم» به معنای تفرس و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آنست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۷۲). نمونه دیگر این کیاست و هوشیاری پیامبر^ص را می‌توان در اداره امور شهر مدینه‌النبی پیدا کرد؛ آنجا که عمر به پیامبر^ص در مورد قتل منافقان فتنه‌گر در مدینه می‌گوید که آنها را بکش! اما حضرت چنین عمل نمی‌کند تا اینکه مردم نگویید که محمد اصحاب خود را می‌کشد. پیامبر با چنین اندیشه حکیمانه‌ای به استقبال قبول رسالت پروردگار خود رفت و با چنین اندیشه حکیمانه‌ای مدینه فاضله‌ای را که براساس حکم خداوند و امر و نهی او استوار شده بود، اداره کرد و تشکیلاتی اسلامی را در آن به اجرا درآورد (صابری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۳).

۳-۳. مؤلفه‌های هوش معنوی و ویژگی‌های پیامبر^ص در ارتباط با مردم

۱-۳-۳. عفو و گذشت

از اوصاف مهم پیامبر، صفت عفو و صفح است. عفو مظاهر گوناگونی در حیات رسالت و دعوت دارد. به همین دلیل خداوند بارها از وی می‌خواهد در برابر سخن و رفتار مشرکان، مخالفان و امت بعضاً نادان خود، گذشت داشته باشد. عفو، گذشتن است و صفح اغماض و نادیده گرفتن و به تعبیر عامیانه پرونده موضوع را جمع کردن است (سعیدیان‌فر، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۲۶۰). گرچه در آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹) یک سلسله دستورهای کلی به پیامبر^ص داده شده و از نظر محتوا مشتمل بر برنامه‌های کلی و اصولی است؛ ولی از نظر نزول درباره حادثه «احد» است؛ زیرا بعد از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که از جنگ فرار کرده بودند، اطراف پیامبر را گرفته و ضمن اظهار ندامت تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند در این آیه به پیامبر^ص دستور عفو عمومی آنها را صادر کرد و پیامبر اکرم^ص با آغوش باز خطاکاران توبه‌کار را پذیرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۱). روشن است که اینجا یکی از موارد روشن عفو و نرمش و انعطاف بود و اگر پیامبر اکرم^ص غیر از این می‌کرد،

۳-۳-۵. جوانمردی

به روایت ابن‌سحاق حدود بیست سال قبل از بعثت، شخصی از قبیله زبید متاعی برای فروش به مکه آورد؛ عاص بن وائل، پدر عمرو عاص متاع او را خرید، ولی پول آن را نپرداخت. مرد زبیدی از قریش یاری طلبید؛ اما کسی به فریاد او نرسید. آن‌گاه بر فراز کوه ابوقیس رفت و با خواندن اشعار جانسوز و فریادهای جانکاه مردم را به یاری فراخواند. عده‌ای از طایفه بنی‌هاشم و بنی‌زهره و بنی‌تیم در خانه عبدالله بن جدعان که از سالمندان و بزرگان مکه بود، جمع شده و عهد و پیمان بستند که با هم متحد شوند و همیشه یاور مظلوم و دشمن ظالم باشند و حق ستم‌دیده را از ستمگر بستانند. سپس نزد عاص بن وائل رفتند و حق مرد زبیدی را گرفته و به وی پرداختند. رسول خدا ﷺ نیز در این پیمان شرکت جست و بعدها می‌فرمود: «در خانه عبدالله بن جدعان در پیمانی شرکت کردم که دوست نداشتیم به جای آن شتران سرخ‌موی داشته باشیم. اگر هم اینک در دوران اسلام نیز مرا بدان فراخوانند، هر آینه اجابت می‌کنم». این پیمان که به نام «حلف الفضول» معروف است، چنان عمیق و مستحکم و مطابق فطرت پاک بشر بود که ضمانت اجرایی آن در نسل‌های بعد نیز برقرار بود (میرشریفی، ۱۳۸۵، ص ۱۳). «وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ...» (انفال: ۵۸)؛ اگر بیم داشته باشی که قومی که با تو پیمان بسته است، درصدد خیانت برآید، پیمان خود را به سوی ایشان بیفکن و به آنها اعلام کن که تو هم پیمان آنها را شکسته‌ای تا هم تو و هم ایشان، از لحاظ علم به نقض پیمان، یکسان باشید. پیش از آنکه به آنها اعلام کنی که پیمان لغو شده است، اقدام به جنگ نکن، تا نسبت خیانت و عهدشکنی به تو ندهند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»؛ خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۲۴۷).

۳-۳-۶. خلاقیت

تشریح (وضع) قانون برادری، یکی از برجسته‌ترین اقدامات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی پیامبر اسلام است و به روشنی، حاکی از ارتباط وی با مبدأ وحی، و نهایت درایت، حکمت و مدیریت ایشان در هدایت و رهبری امت اسلامی است. قرآن کریم، با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰) یعنی در حقیقت مؤمنان، برادران یکدیگر اند؛ قانونی را تشریح کرده که براساس آن پیوندی میان آحاد

سوی ما آمد؛ ما همه به احترام او یک جا برخاستیم. پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌گونه که عجم‌ها برمی‌خیزند و به همدیگر تعظیم می‌کنند، برنخیزید». انس بن مالک می‌گوید: هیچ شخصی در نزد مردم، محبوب‌تر از پیامبر ﷺ نبود، اما وقتی که مردم او را می‌دیدند، بر نمی‌خاستند؛ زیرا می‌دانستند که او این کار را نمی‌پسندد. آن حضرت وقتی که وارد مجلسی می‌شد در پایین‌ترین مکان آن مجلس می‌نشست (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶).

۳-۳-۴. دلسوزی

یکی از عوامل مهم پیشرفت اسلام، اخلاق والای پیامبر ﷺ و حسن معاشرت او با مردم بود. به تعبیر قرآن، اخلاق پیامبر بزرگ اسلام بود و او «خلق عظیم» داشت (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸۲). یکی از اوصاف حضرت محمد ﷺ دلسوزی ایشان است. خداوند متعال، پیامبر اکرم را این‌گونه توصیف کرده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (انبیاء: ۱۰۷). او پیامبری است که هرگاه موجودی در روی زمین، حتی اگر حیوانی باشد، دچار سختی شود، بر او گران تمام می‌شود. او شیفته هدایت و سعادت و اصلاح امور تمام مردم است. مهربانی و دلسوزی این پیامبر، شامل حال همه انسان‌ها می‌شود (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰۱). مهربانی و خوش‌اخلاقی پیامبر ﷺ هم در ذات او بود و هم با کمک لطف تکوینی خدا بود و هم به سبب فرمان تشریحی خدا، و خدا پیامبرش را به ملامت با مردم دعوت کرده بود: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵). البته باید توجه داشت که محبت و دلسوزی پیامبر اکرم ﷺ حد و حدود مشخصی دارد. پیامبر ﷺ نسبت به کسی که ایمان بیاورد و دیگران را آزار ندهد، سخت‌مهربان و دلسوز است؛ اما کسی که به مؤمنان تجاوز کند و حقوقی از آنها را پایمال سازد، او با شدت و بی‌رحمی با او برخورد می‌کند؛ چنان‌که با باطل و تباهی رفتار می‌کند و در این‌باره، با او هیچ‌گونه سازش و دلسوزی ندارد و معنای دین انسانیت و رحمت نیز همین است (شعراء: ۲۰۲). براساس آیه شریفه «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)، رحمت آن حضرت، رحمت عام بود؛ چراکه همراه خود چیزی آورد که در صورت پیروی از آن، همگان به سعادت می‌رسیدند و کسی که از آن پیروی نکند، تقصیر دارد و در حق خویش ظلم کرده و از رحمت دور مانده است (زین‌الدین رازی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۲).

دیگر، مشورت کردن با افراد به‌عنوان راه‌حلی مفید در جهت هم‌فکری و تسریع در حل مشکلات است: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (آل عمران: ۱۵۹).

۳-۳-۸. حل مسائل مردم

یکی از شاخصه‌های مدیریتی پیامبر ﷺ در رهبری دینی در عصر خودش، حل مسائل مردم بوده است. برای نمونه، دستور آن حضرت به جعفر بن ابیطالب و تعدادی از تازه‌مسلمانان، برای مهاجرت به حبشه و کاستن از تنگنایی که توسط مخالفان او به آنان وارد شده بود (خلیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۸۴). چنانچه خدای تعالی نیز در جای جای قرآن کریم راه کارهایی برای حل مسائل مردم به پیامبر ﷺ ارائه می‌دهد؛ از جمله «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ ظَنَّاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطْعَمَنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف: ۲۸)؛ که راهکاری بسیار مهم و مثمر برای حل تمامی مسائل زندگی در تمامی عرصه‌های آن است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۱۷).

۳-۳-۹. وجدان‌کاری و مسئولیت‌پذیری

این مؤلفه به‌صورت چشم‌گیری در سیره رسول خدا ﷺ مشهود است. به‌طوری‌که در آیه ۶ سوره مبارکه «کهف» می‌فرماید نزدیک است که خودت را تلف نمایی: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا». باخع از بخع به معنی اندوهی فراوان است که از شدت آن نبودن و تلف شدن به دنبال داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۴). این مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران که به نوعی از وجدان‌کاری پیامبر ﷺ خبر می‌دهد از حس نوع‌دوستی آن حضرت به‌صورت آشکار پرده برمی‌دارد، که پیامبر ﷺ نگران ایمان، اعتقاد و حتی رستگاری مردم است. این مؤلفه از بهترین ویژگی‌های یک رهبر الهی است که نهایت دلسوزی و مسئولیت‌پذیری خود را در قبال مردم نشان می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۴۸).

۳-۳-۱۰. عدالت

در آیات بسیاری از قرآن کریم به پیامبر ﷺ دستور به اقامه قسط و داوری براساس قسط و عدالت شده است: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُمْ بِبَيْنِهِمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲)؛ و حتی در

مسلمانان ایجاد می‌شود که پیش از آن وجود نداشت. این پیوند «برادری دینی» نامیده می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۷۵). اسلام با تشریح قانون برادری دینی، از یک سو، با تعصب‌های ناروای نژادی، قبیله‌ای و حزبی به مبارزه برخاست، و از سوی دیگر، قوی‌ترین و کارآمدترین پیوندهای اجتماعی و سیاسی را در امت اسلامی به وجود آورد. حکمت تشریح قانون برادری دینی در اسلام و تأکید بر وجوب محبت مسلمانان نسبت به یکدیگر، در واقع، ساختن جامعه‌ای است که پیوند دوستی و برادری در آن، به حدی قوی و استوار باشد که مردم احساس کنند همگی اعضای یک پیکرند تا اگر عضوی احساس رنج و درد کرد، سایر اعضا احساس مسئولیت و همدردی نمایند و در خدمت درمان آن باشند (دیلمی، ۱۴۰۹، ص ۲۷۵).

۳-۳-۷. توانایی حل مسئله

در قرآن، پیامبر ﷺ به‌عنوان محل رتق و فتق امور مردم معرفی شده که انسان‌های مؤمن از هر مسلک و مرامی موظف به ارجاع اختلافات و مشکلات خود به او هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ...» (آل عمران: ۵۹)؛ هان ای کسانی که ایمان آوردید! خدا را اطاعت کنید، و پیامبر و اولیای امر را اطاعت کنید. پس اگر در امری، اختلاف کردید، اگر به خدا و روز پایانی ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و پیامبرش عرضه بدارید؛ این بهتر و بازتابش نیکوتر است. «فی شیء» در آیه نکره‌ای است در سیاق شرط که هرگونه مسئله و مشکلی را شامل می‌شود. در قرآن کریم، روایات و سیره پیامبر به وفور از مواردی که حکایت از توانمندی پیامبر در حل مسائل و مشکلات دارد، آمده است. اسیران فقیری از قریش که در جنگ بدر، در سال دوم هجری به دست مسلمانان افتاده بودند، چون نمی‌توانستند برای آزادی خویش فدیة بپردازند؛ پیامبر ﷺ برای آزاد کردن آنها، مقرر فرمود که هر کدام که قرائت و کتابت را می‌دانند، و ده کودک مسلمان را در مدینه آموزش بدهند، آزاد شوند (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۴). از دیگر مسائلی که می‌توان از توانایی پیامبر ﷺ در حل مسئله از آن یاد کرد، جدال احسن است که برای مذاکره با گروه‌های مخالف، بهترین و محکم‌ترین راه برای نیل به نتیجه مطلوب است، که در قرآن نیز بدان اشاره شده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵). نمونه

تفاوت‌ها و شباهت‌های مؤلفه‌های هوش معنوی در روان‌شناسی و قرآن

مؤلفه‌های هوش معنوی	در روان‌شناسی	در اسلام
<p>هوش معنوی در ارتباط با خدا:</p> <p>ارتباط با آفریننده جهان و تسلیم حق تقوا و برهبرکاری کشف و یقین علم لدنی</p>	<p>ایمونز در مورد این مؤلفه‌ها که در ارتباط با خداست</p> <p>به صورت کلی صحبت کرده و هوش معنوی را سبب ورود به سطح معنوی بالاتر می‌داند</p>	<p>در اسلام بیشترین تمرکز فرد بر روی ارتباط با خدا است؛ زیرا انسانی که ارتباطش را با خداوند به کمال برساند ارتباطش با مردم و خود اصلاح می‌شود</p>
<p>هوش معنوی در ارتباط با خود:</p> <p>امید به زندگی خردمندی و دانایی خودآگاهی هوشیاری</p>	<p>در روان‌شناسی و اسلام به این مؤلفه‌ها به صورت یکسان توجه شده است</p>	
<p>هوش معنوی در ارتباط با مردم:</p> <p>عفو و گذشت شجاعت تواضع دلسوزی جوانمردی خلاقیت توانایی حل مسئله وجدان کاری و مسئولیت‌پذیری عدالت فداکاری حل مسائل مردم</p>	<p>بیشترین مؤلفه‌های ذکر شده در روان‌شناسی از نوع ارتباط شخص با مردم است</p>	<p>در اسلام این مؤلفه‌ها و حتی مواردی بیشتر از آن در ارتباط با مردم آمده است</p>

آیه‌ای دیگر، خود پیامبر ﷺ از جانب خداوند حکایت می‌کند که مأمور به قسط و عدالت هستم: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (اعراف: ۲۹) قسط در مقابل تبعیض است؛ به طوری که حق هر کسی را به خود بدهند، نه به دیگری؛ یعنی علاوه بر اینکه حق هر کسی را بدهند، این حق را به خود آن فرد بدهند. در نتیجه هم معنای قسط را افاده می‌کند و هم معنای عدالت را. این خود یک تربیت صحیحی است که پیامبر ﷺ خود را بدان ملزوم و مأمور می‌داند (قرآتی، ۱۳۹۱، ج ۳۰، ص ۵۰). این قسط و عدالت کلیه شئون زندگی اعم از اعتقاد، اخلاق و احکام، هم از بعد معنوی و هم مادی را شامل می‌شود (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۳۰۴). نیز در سیره پیامبر ﷺ در مواردی زیادی به عدالت و داوری پیامبر براساس قسط اشاره شده است. در تاریخ آمده است که نوالخویصره نزد آن حضرت آمد و گفت: به عدالت رفتار کن! پیامبر ﷺ فرمود: «ویلک! فمن يعدل إذا لم أعدل؟» وای بر تو! اگر من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی به عدالت رفتار می‌کند؟ (میرشریفی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳)

۱۱-۳-۳. فداکاری

تاریخ آکنده است از فداکاری‌های آن حضرت در راه دعوت و حتی اصلاح میان مردم به طوری که هر قدر حوادث زمان و مشکلات او برای دعوت بیشتر می‌شد، او خود را برای تلاش و فداکاری بیشتر آماده می‌کرد (ترقی‌جاه، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۳). اصولاً برنامه‌های اصلاحی بزرگ جز در سایه فداکاری و گذشت، آن هم از سوی رهبران میسر نیست؛ و پیامبر نیز به‌عنوان یک رهبری دینی و معنوی جامعه، از این قاعده مستثنا نبود (دلشادتهرانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۶۳) و با عزمی آهنین در سراسر زندگی به سوی هدفی بزرگ و مقدس، یعنی سعادت انسان راه سپرد و بی‌هیچ هراسی از خطر، و بی‌هیچ دریغی از فداکاری، مردم را با زنجیر معنی به سوی بهشت سعادت کشانید و هیچ شادی جز این بر قلب شجاع و پر مهرش دست نیافت؛ تا آنکه یک دنیای عظیم و جاوید از معنویت و کمال را پی ریخت (انصاریان، ۱۳۷۸، ص ۵۱). چنانچه از زبان آن حضرت آمده که فرمود آنچه‌ان که من اذیت شدم، پیامبر دیگری اذیت نشد؛ که این فراز نشان از قصه پرغصه فداکاری‌های پیامبر ﷺ در راه اعتلای کلمه‌الله است (خلجی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۴).

نتیجه‌گیری

اگرچه برای هوش معنوی مؤلفه‌های بسیاری با درجات ضعف و شدت از نگاه روان‌شناسان برشمرده شده است که در صورت آگاهی کامل و دستیابی عملی به آنها می‌توان در مسیر دستیابی به هوشیاری کامل قرار گرفت؛ اما پرواضح است که عصمت نبوی درجه‌ای بسیار والاتر از مراتب یقین است که فقط در پرتو دستیابی کامل به مؤلفه‌های هوش معنوی امکان‌پذیر شده است. محققان علم کلام با دلایل متقن، موضوع عصمت نبوی را ثابت کرده‌اند؛ اما در مقام مقایسه و تبیین پیوند بحث هوش معنوی با عصمت نبوی می‌توان گفت که هوش معنوی در سه سطح، شامل هوش معنوی در ارتباط با خدا و خود و دیگران مطرح است. ضمن آنکه چهار مؤلفه آن در ارتباط با خدا عبارتند از: ارتباط با آفریننده جهان و تسلیم در برابر حق، تقوا و پرهیزکاری، کشف و یقین و علم لدنی. دو مؤلفه علم لدنی و کشف و یقین که در روان‌شناسی به آنها اشاره نشده؛ اما در آیات قرآن به‌طور جدی بیان شده‌اند و دلالت بر لطف الهی در مصونیت بخشیدن به پیامبر اکرم ﷺ از هرگونه خطا و اشتباه دارند. مؤلفه‌های چهارگانه در ارتباط با خود، شامل: امید به زندگی، خردمندی و دانایی، خودآگاهی و هوشیاری است که نشان‌دهنده مصونیت از هرگونه خطا و نسیان در مرتبه‌ای پیشه‌تر از مرتبه ارتباط شخص با دیگران است؛ زیرا علم و هوشیاری در سطح بالا انسان را از خطا و اشتباه دور می‌کند. در ادامه، یازده مؤلفه در ارتباط با مردم مطرح شده که عبارتند از: عفو و گذشت، شجاعت، تواضع، دلسوزی، جوانمردی، خلاقیت، توانایی حل مسئله، وجدان‌کاری و مسئولیت‌پذیری، عدالت، فداکاری، حل مسائل مردم، که وجود این صفات در پیامبر اکرم ﷺ وجود مراتب بالایی از هوشیاری نسبت به خود و دیگران را در پیامبر ﷺ نشان می‌دهد. اگرچه هوش معنوی به دنبال نوعی الگوپردازی و ارائه نمونه عینی است؛ اما به دلیل شدت و ضعف و نوسان گسترده در مؤلفه‌های آن در انسان‌های عادی و نیز عدم وجود معیارهای دقیق برای تشخیص آن در انسان‌های مستعد، امکان وصول به نمونه‌های متعدد آن بین انسان‌ها بسیار دشوار است و درواقع، عصمت نبوی الگویی فراتر از هوش معنوی متعارف را از پیامبر اکرم ﷺ پیش‌روی انسان‌ها قرار داده است. بنابراین شایسته است سایر احاد بشر در مسیر کشف و تقویت هوش معنوی خود، به تاسی و الگوگیری از پیامبر ﷺ اقدام کرده و به کسب نتایج درخور در این راه امیدوار باشند.

منابع.....

- مصباح‌الشریعه، ۱۳۶۰، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ابراهیمی، سیدعلیرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «هوش معنوی کارکنان دستگاه‌های اجرایی و تأثیر آن بر اخلاق حرفه‌ای آنان»، مدیریت فرهنگی، سال هفتم، ش ۱۹، ص ۴۱-۵۲.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲، تحف العقول، تهران، جنتی.
- انصاریان، حسین، ۱۳۷۸، لقمان حکیم، قم، ام ایپها.
- ترقی‌جاه، حمید، ۱۴۱۲ق، ترجمه سیره المصطفی، تهران، حکمت.
- جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم، هجرت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، صحاح اللغه، چ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حمیری معافری، بی‌تا، ابن‌هشام السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه.
- خزائی، حسین، ۱۳۸۹، «هوش معنوی و بهداشت روانی»، پژوهش‌های علم و دین، سال اول، ش ۱، ص ۳۱-۵۶.
- خلجی، محمدتقی، ۱۳۸۳، اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، قم، پرتو خورشید.
- خلیلی، عباس، بی‌تا، ترجمه کامل ابن‌تیمیر، تهران، علمی و فرهنگی.
- داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۶۶، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابخانه صدر.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵، سیره نبوی (منطق عملی)، چ دوم، تهران، دریا.
- دهقان، اکبر، ۱۳۸۷، نسیم رحمت: تفسیر قرآن کریم، قم، حرم.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۹ق، اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، بیروت، مؤسسة آل‌البت لاحتیاء التراث.
- ذبیحی، محمدرضا و سیما ساغروانی، ۱۳۹۱، «هوش معنوی و تعهد سازمانی»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۱۲، ص ۱۰۷-۱۲۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۹، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ریحانی شیروان، معصومه، ۱۳۹۵، «نقش هوش معنوی در عملکرد کارکنان»، در: نخستین کنفرانس بین‌المللی پارادایم‌های نوین مدیریت - هوش تجاری و سازمانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- زارعی، میکائیل و وحید حاجیلو، ۱۳۹۴، «هوش معنوی از نگاه اسلام و مکاتب غربی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال بیست و یکم، ش ۲، ص ۹۵-۱۲۷.
- زین‌الدین رازی، محمدبن ابی‌بکر، ۱۳۸۰، پرسش و پاسخ‌های قرآنی: ترجمه مسائل الرازی، قم، نورگستر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ)، چ بیست و یکم، قم، بوستان کتاب.
- سعدیان‌فر، محمدجعفر، ۱۳۹۷، فرهنگ‌نامه پیامبر در قرآن کریم، تهران، سرایی.
- سهرایی، فرامرز، ۱۳۸۷، «مبانی هوش معنوی»، سلامت، سال اول، ش ۱، ص ۱۴-۱۸.

- ، ۱۳۹۶، «هوش معنوی از منظر قرآن و روایات»، پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۳۰، ص ۵۵-۲۹.
- شمس، سعید، ۱۳۸۵، *پرسشنامه‌های قرآنی: نماز، قم، سبط اکبر*.
- صابری، حسین، ۱۳۸۰، *خاتم پیامبران، چ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی*.
- صانعی، نیرالسادات و سیدحسن صانعی، ۱۳۸۵، *پاسخ به شبهات در ثبوت‌های پیشابور، تهران، مشعر*.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین*.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۶۰، *ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی*.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ دوم، تهران، اسلام*.
- غباری بناب، باقر و همکاران، ۱۳۸۶، «هوش معنوی»، *اندیشه نوین دینی*، دوره سوم، ش ۱۰، ص ۱۴۷-۱۲۵.
- فضل‌الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن، لبنان، دارالملاک*.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۳، «کاوشی در ماهیت و قلمرو عصمت»، *پگاه حوزه*، ش ۱۳۵، ص ۲۲-۷.
- قرآنی، محسن، ۱۳۹۱، *تفسیر نور، تهران، مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن*.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت*.
- قنبری، سیروس و ایمان کریمی، ۱۳۹۵، «مؤلفه‌های هوش معنوی در نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه*، سال چهارم، ش ۱۳، ص ۱۱۹-۹۹.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، *مواظف امامان* (ترجمه جلد ۷۵ بحار الانوار)، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیة.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۷ش، *نهج‌الذکر، قم، دارالحدیث*.
- محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۸۵، *سیرت پیامبر اعظم و مهربان، قم، ناصر*.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار، تهران، صدرا*.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸، *تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب*.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی‌طالب*.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه*.
- ، ۱۳۸۶، *پیام امام امیرالمؤمنین*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میرشریفی، سیدعلی، ۱۳۸۵، *پیام‌آوران رحمت، تهران، سمت*.
- یدالله‌پور، محمدهادی و مهناز فاضلی کبریاء، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی مفهوم هوش معنوی از منظر روان‌شناسی و اسلام»، *اسلام و سلامت*، ش ۱، ص ۵۷-۴۸.

Cherian, P., 2400, *Now it's SQ. Retrieved from internet: www.life and work meaning and purpose.*

Wigglesworth, Cindy, 2004, *Spiritual intelligence and why It Matters. The Inner words Messenger, A Newsletter to Spark the Inner Journey, Retrieved from internet: www.consciouspursuits. com.*